

نوع مقاله: پژوهشی


واکاوی بنیادهای اشویی در اوستای کهن ساسانفر

sadegi@gmail.com

نیره سادگی / دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور اراک

محمد هاشم رضائی / دانشیار گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه پیام نور

m-hrezaee@yahoo.com

 orcid.org/0009-0004-7571-2587

f-nateghi@iau-arak.ac.ir

فائزه ناطقی / استادیار برنامه درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده

بازخوانی پایه‌های ادیان، زوایای جدیدی از رشد اندیشه بشری و تأثیر و تأثر ادیان را می‌نمایاند. این تحقیق که از نظر هدف بنیادی است با روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد کیفی به مطالعه کتابخانه‌ای پرداخته است. خرد میزان داوری بوده و آخرین ویرایش بنیان‌های اعتقادی بهدینان به روایت خورشیدیان، در ترجمه اوستای ساسانفر بررسی شده و به این نتایج رسیده است: همه اصول ذکر شده، اعتقادی یا بنیاد عقیدتی نیستند. گزارش ساسانفر از اوستای کهن با دیدگاه نویسندگان بنام حوزه اشویی مطابقت کامل ندارد و در کنار زمزمه افراطی اعتماد به دانش، پابندی به اصول ترجمه تأیید نمی‌شود؛ عیبی که ابهام‌های جدیدی در بهدینی منتشر می‌کند. گاه برداشت‌های ساسانفر در تضاد با چکامه‌های آشوررتشت به نظر می‌رسد. اوج ناسازگاری در باور به اهورامزدا و نادیده گرفتن اهریمن مشاهده می‌شود. نبوت آشوررتشت پذیرش یا رد نشده است. فقدان برخی از بنیادهای اشویی در گاتاها، اثر اندیشه آشوررتشت بر بهدینی امروز را کم‌رنگ می‌نمایاند.

کلیدواژه‌ها: اشویی، بنیادهای اشویی، اوستای کهن، خرد.

خلقت بشر، شکوه تعقل را با تعبد آمیخت و رایحه توحید با «نفخت فیهِ مِن رُوحی» (ص: ۷۲) با جان آدمی عجین شد. خردورزی زمینه جست‌وجوی کمال انسانی شد تا شایستگی‌های فطری خود را پرورش دهد و آغاز و انجام هستی خود را بیابد. لازمه این آگاهی، «اعتقاد به آموزه‌های خداوند و انبیای او و انجام عبادات و دستورات آنان است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۲). انسان تجلی اراده الهی است و اگر غفلت از خدا پرده بر بصیرتش نیندازد، در برون و درون جانش آیات پروردگار را می‌بیند. اصولاً «دین، اعم از اصول و فروع، با فطرت و خلقت بشر عجین گردیده است» (سبحانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷)؛ اما فقط «انسان که اعتقاد به آفریننده جهان و انسان و دستورات علمی متناسب با این عقاید را دارند، دیندارند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۲). «اصول دین در اصطلاح خاص آن، اساسی‌ترین عقاید است» (همان، ص ۳۳) «که شامل اعتقادات جزئی نمی‌گردد» (همان، ص ۱۳) و «انسان با نداشتن یکی از آنها، از دین خارج می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۶۳). به‌سخن دیگر، اصول دین درهم‌تنیده شده‌اند و مؤید یکدیگرند؛ مثلاً معاد نتیجه عدل و حکمت خداست و پیامبران منذران قیامت‌اند و اصلی‌ترین دعوت پیامبران، «خداپرستی» است. با این ملاک، «خدا»، «اهورامزدا»، «یهوه» و «الله» کلمه‌هایی هستند که واجب‌الوجود را می‌نمایند و اساس اندیشه موحدان است.

گروهی از مردم، ایرانیان باستان را یکتاپرست می‌دانند. نام‌های آیین رسمی ایران قبل از پذیرش اسلام، «آشوبی»، «زرتشتی»، «په‌دینی»، «پارسی» و «مجوس» است. «آشوزرتشت، شخصیت اصلی دین ایرانیان باستان، یکی از ناشناخته‌ترین بنیان‌گذاران ادیان است» (حاجتی شورکی، ۱۳۹۹، ص ۲۰). «بعضی از مورخان، تاریخ تعلیمات زرتشت را ۶۵۰۰ سال و گروهی ۸۶۰۰ و عده‌ای دیگر ۹۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح گزارش کرده‌اند» (شاهرخ، ۱۳۸۸، ص ۴۸-۴۶) و «از زمان‌های بسیار قدیم، گات‌ها را اشعار زرتشت می‌دانستند» (تفضلی و آموزگار، ۱۳۸۳، ص ۳۶). زرتشت اوستای کهن را در غیاب خط سروده است. «پس از زرتشت، یکی از شاگردان مکتب او کوشید تا شرح برخی از دیدگاه‌های پیامبر را در هفت سرود بسراید. این هفت سرود، یسناهای ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰ و ۴۱ را تشکیل داده‌اند» (خنجری، ۱۳۸۰، ص ۵۰). بخشی از «گات‌ها» از تاریکی تاریخ به یادگار ماند. «از نظر زبانی، کهن‌ترین مکتوب شناخته‌شده ایرانی است» (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۴۶۷). گویشی که با پویایی زبان فراموش شد؛ تاجایی که «طی هزار و پانصد سال، موبدان خود مفهوم کلماتی که در نمازهایشان بیان می‌کرده‌اند را نمی‌دانستند؛ تا آنکه در سده ۱۸ میلادی کلید زبان اوستا و سرانجام گات‌ها یافته شد» (خزاعی، ۲۰۰۶، ص ۵)؛ اما «ترجمه خوبی از گاهان که مورد قبول همه محققان باشد، وجود ندارد؛ زیرا ترجمه اوستا، بخصوص گاهان، به‌سبب مشکلات زبان شناختی، بسیار سخت است. کلماتی در آن وجود دارد که تا امروز معنای آن درک نشده است» (مبستری، ۱۳۹۱، ص ۲۰).

اکثر محققانی که در اندیشه آشویی تعمق کرده‌اند، مسلمان یا مسیحی بوده‌اند و احتمالاً زمینه‌های اعتقادی خود را خواسته یا ناخواسته وارد نوشته‌هایشان کرده‌اند. یکی از ترجمه‌های اوستای کهن، کتاب «گاتاها، سرودهای اشوزرتشت» است که با پژوهش آبتین ساسانفر (۱۳۰۷-۱۳۹۵) نگاشته شده و در سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات بهجت وارد بازار شده است. برگردانی از هفده هات همراه با متن اوستایی و گزارش دستوری تمام واژگان اوستایی و با نگرش به متن درست‌شده گلنر، با قلمی شیوا و نثری ادبی، توأم با ملاحظات مردم‌مداران. امتیاز ویژه این اثر، تازگی نشر و آشنایی نویسنده با فرهنگ آشویی است. متن الکترونیکی منتشرشده در تارنما، قابلیت جست‌وجو نیز دارد که کار محققان را آسان می‌کند.

پایه‌ای‌ترین عقاید دینی زرتشتیان که سایر اندیشه‌های دینی‌شان با آنها محک زده می‌شود، بنیادهای بهدینی است که معرف دیدگاه آیین زرتشت درباره هستی و انسان است. «گاهان در حقیقت، فقه نیست و قانون هم نیست» (مزدپور و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۶۷). باین حال «تمام اصول دینی زرتشتیان در گاتاها گردآوری شده و نمی‌توان چیزی به آن افزود یا از آن کاست و با گذشت زمان قدیمی نمی‌شود» (خورشیدیان، ۱۳۸۷، ص ۴۵) و «از سایر بخش‌های اوستا گرفته نشده است» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲۸-۱۰۲۹). لذا انتظار می‌رود تأثیری که اشوزرتشت بر زرتشتیان داشته است، در بنیادهای آیینی آنان مشاهده شود. نمی‌توان از تأثیر و تأثر سوابق ذهنی نویسندگان بر آثارشان چشم پوشید؛ مثلاً گفته شده است: «زبان‌شناسانی که هیچ سابقه ذهنی با فرهنگ ایرانی ندارند، به علت‌های مختلف قصد دارند آنچه مربوط به زرتشت است را ناچیز و مخصوصاً بی‌اهمیت جلوه دهند» (همان، ص ۶۶۹). بنابراین، بررسی پایه‌های آیین زرتشت با تعریف اندیشمندان زرتشتی در ترجمه «گاتاها» به قلم زرتشتیان، چشیدن آب از سرچشمه و بی‌طرفانه‌ترین روش نقد بنیادهای آشویی به نظر می‌رسد.

عدم بصیرت در اصول دین، چه به صورت عدم آگاهی و عمل کافی باشد و چه به صورت ناآشنایی با شبهه‌ها و کفر، هر دو مانع از پذیرش اصول اعتقادی فرد و جامعه می‌شوند. در بازه‌ای گسترده‌تر می‌توان هویت دینی گروهی از مردم در طول تاریخ را مرهون تربیت دینی آنان دانست. پاسداری از هویت دینی مردم بر عهده عالمان است؛ دانش‌پژوهانی که در راه آموختن متوقف نمی‌شوند و همشان منحصر به طی دوره‌های تحصیلی نیست. آموختن، آموزش، رفع شبهه و جست‌وجوی گنجینه‌های دانش و توسعه اندیشه‌های توحیدمدارانه، بر عهده آنان است. گشودن درهای آشنایی با توحید و بستن درهای آشنایی با کفر، یکی از حربه‌های مبارزه با دین است. زیرا ریشه‌ای‌ترین عامل مفاسد فردی و اجتماعی، در کژی‌ها و کژاندیشی‌های توحیدنماست که نیاز به بازبینی و حتی ریشه‌یابی تفکر موحدان را جلوه‌گر می‌کند. جامعه‌ای که خردمندان دیندار زیادی دارد، توحیدی‌تر است و بر مردمی که در آینده خواهند آمد نیز نفوذ مذهبی بیشتری دارد؛ چنین اجتماعی موظف و قادر به اصلاح انحراف‌های دینی جامانده از گذشته است. فقدان تحرک علمی متخصصان دینی در رزمگاه ستیز اندیشه‌ها، مانع بزرگی در دینداری اجتماع است. البته انحصار وظیفه گسترش و پاسداشت دین به گروهی خاص، در گستره تاریخ زبان‌هایی به

خداپرستی وارد کرده است. تجربه‌ای که همگان را وادار به تلاش برای آموختن پایه‌های دین می‌کند. اصولاً «انسان در خردمندی نشانی از خدا دارد. هر قدر در آن پیش رود و بر دانش خود بیفزاید، به او نزدیک‌تر خواهد شد» (همان، ص ۱۰).

باز خوانی دیدگاه سره پیامبران، با سپاس از رنج‌هایشان، باید در جهت تأمین اهدافشان باشد؛ تا استمرار تلاش توحیدی‌شان بهار تأمل را تداوم دهد و شعار رهروی مسیرشان راست باشد. بخشی از اهداف انبیا، دعوت به توحید (نحل: ۳۶) و ارائه آگاهی درباره معاد (طه: ۱۵) بوده است. سخنان موحدانه از گلوی هر پیامبری به گوش بشریت رسیده باشد، تکلیف فطری اندیشمندان، بررسی و نشر مناسب آن است؛ زیرا توجه «به آنچه گفته می‌شود، نه به گوینده سخن» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۸) امری عاقلانه است و هر نوای توحیدی، حتی اگر فردی ناشناس بگوید، مقدس است. توحید، تعریفی از واجب‌الوجود بی‌همتاست. روایت‌های مختلف از خدا، حاصل دیدگاهی خطا به هستی است. فهم توحید، جدال‌های دینی بین موحدان را کاهش می‌دهد و تفکر «تقریب مذاهب» را تقویت می‌کند. سایر پایه‌های دین نیز همین تکلیف را دارند. انسان، فطرتی ثابت در گستره وجود دارد. تفاوت و تضادهایی که در دیدگاه‌های ادیان گوناگون مطرح می‌شود، ضرورت اندیشه‌ورزی دینی را می‌نمایاند. دستیابی به اصول مشترک اعتقادی، هر چند تقریبی، بر انسجام ملی و مذهبی می‌افزاید. تأثیر عمیقی که به‌به‌دینی بر فرهنگ ایران دارد نیز متأثر از بنیادهای اشویی است. شاید بخشی از چرایی‌های تاریخ نیز با درک پایه‌های آیین پاسخ گفته شود. نشر خرد توحیدمدارانه نیز وظیفه‌ای عمومی است؛ توفیقی که می‌تواند رفیق هر محقق موحد کوشایی شود تا پرچم «توحید کلمه» و «کلمه توحید» در بلندای اندیشه بالا رود و پایه‌های خرد در جان جهان جوانه زند. عقلانیت حاصل از تربیت انبیا، پندار، گفتار، رفتار و احساس بشر را در مسیر رشد قرار می‌دهد. به‌نظر می‌رسد که در ایران، سیاست پیرو دین بوده است. از این‌رو فهم لایه‌های اندیشه دینی در ایران باستان، زمینه‌ساز درک تحولات دینی و سیاسی در فراخای تاریخ سرزمین ما است. این پژوهش با ایمان به سلسله انبیا (نساء: ۱۳۶) و شور میهن‌دوستی انجام شد؛ زیرا «وظیفه ایرانیان فرهنگ‌دوست و باورمند است که خود درباره تاریخ و فرهنگ ایرانی پژوهش کنند» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱). پاسخ‌گویی به افکار کفرآمیز ترکیبی، نیازمند همکاری مؤمنان با تخصص‌های مختلف علمی و مذهبی است. تفاوت ندارد که مؤمن به خدا داعیه پیروی از کدام پیام‌آور الهی را دارد. نباید پیروان مذاهب و حتی شریعت‌های مختلف، در تبلیغ توحید رودرروی یکدیگر بایستند. انکارهای مبنایی یکتاپرستی سایر فرق، شعله‌ور کردن نزاع موحدان و آب ریختن در آسیاب دشمنان خداست. پایان جنگ‌های دینی، سرآغاز همدلی تحکیم و تبلیغ اندیشه توحید و سپس آبادی زمین است. ادعا می‌شود در «گاتاها» خرد با ابزار هنر دیر مانده است. جست‌وجوی دانایی در اندیشه زرتشت، به‌مدد ثبات حکمت در ساختار هستی، زیرکی را تعمق می‌بخشد و چون «عقل در پرتو شناخت‌های خاصی شکل می‌گیرد که مهم‌ترین آنها توحید، معاد و نبوت است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۹)، لذا کوشش مقدس خوانش مبنایی اعتقادی به‌دینی، موجب تحکیم تعقل می‌شود.

از جمله تحقیقاتی که با پژوهش حاضر قرابت دارند، این مطالعاتند: حاجتی شورکی و فاریاب (۱۳۹۶) نوشته‌اند: دین زرتشت معتقد به حیات پس از مرگ بوده است. حاجتی شورکی و جعفری (۱۳۹۴) نوشته‌اند: در متون اوستایی و پهلوی، در موارد متعددی به حیات پس از مرگ و داوری نهایی اشاره شده است. کشورخواه (۱۳۹۳) نوشته است: در اوستای قدیم، دینی توحیدی می‌یابیم؛ ولی در اوستای متأخر به شرکی می‌رسیم که براساس دوگانه‌پرستی بسیار مشخص و غیرقابل توجیه استوار است. شاهرخ (۱۳۸۸) نوشته است: در بخشی از نماز، علاوه بر اینکه می‌شناساند خدای قادر واحد چه خدایی است، راه خداشناسی و خشنود ساختن او را نیز به وسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک و پاکی و راستی و داد و دهش عملاً به هر انسانی خاطر نشان می‌کند. به اعتقاد مهر (۱۳۷۴)، باورهای بنیادی دین زرتشت عبارت‌اند از: ۱. یکتایی اهورامزدا؛ ۲. پیامبری زرتشت؛ ۳. پویایی آفرینش؛ ۴. بنیاد پیشرفت؛ ۵. بنیاد دوگانگی و اهریمن؛ ۶. آزادی گزینش و میزده؛ ۷. پویایی، تازه شدن جهان؛ فرشکرت. خورشیدیان (۱۳۸۷) گفته است: پوشش ساده و سفیدرنگ سدره، از نه تکه تشکیل گردیده که نشان دهنده نه اصل از چکیده دین زرتشتی است؛ شامل: ۱. باور به یکتایی خدا؛ ۲. باور به پیامبری آشوزرتشت؛ ۳. باور به بقای روان و جهان واپسین (جهان مینوی)؛ ۴. باور به آشا (راستی و هنجار)؛ ۵. باور به گوهر آدمی و آدمیت؛ ۶. باور به هفت پایه کمال؛ ۷. باور به داد و دهش و دستگیری از نیازمندان؛ ۸. باور به مقدس بودن چهار آخشبیج؛ ۹. باور به فرشکرد بودن.

شهرزادی (۱۳۷۱) هم پایه‌های دین زرتشت را چنین دسته‌بندی کرده است: ۱. هستی و یکتایی اهورامزدا؛ ۲. رسالت و پیامبری آشوزرتشت؛ ۳. پیروی از آشا، یعنی راستی و پاکی، تنها راه رستگاری آدمیان است؛ ۴. پیروی از عقل و خرد و بینش در طی زندگی؛ ۵. خویشن‌داری یا تسلط بر نفس و پیکار با بدی؛ ۶. فروتنی و مهرورزی و عشق پاک به همه آفرینش‌ها؛ ۷. رسیدن به کمال مادی و معنوی در اثر سعی و کوشش در این جهان؛ ۸. جاودانی روان و بقای هستی پس از مرگ؛ ۹. پاداش کارهای نیک و پادافراه کردار زشت؛ بهشت و دوزخ؛ ۱۰. رستاخیز.

اهمیت گاتاها و بنیادهای آشویی منجر به نشر کتب و مقالاتی شده است؛ اما تاکنون بنیان‌های آشویی در *اوستای کهن* بررسی یا منتشر نشده است. لذا به‌منظور پر کردن این خلأ مطالعاتی، این پژوهش برای دستیابی به پاسخی علمی به پرسش «بنیادهای آشویی در *اوستای کهن* ساسانفر چگونه است؟» طراحی و انجام شد. شایان ذکر است که این جست‌وجو در پی اصالت بنیادی بودن اصول مورد بررسی نیست. در راستای پاسخ‌گویی به این هدف، پرسش‌های ذیل مطرح و پاسخ آنها جست‌وجو شد. هدف این تحقیق، جست‌وجوی اساس اندیشه پیام‌آور ایرانی

در گاهان بود تا سرود حکمت زمزمه شده، ثبات دانایی در ساختار تربیت انسان محک زده شود.
بنیادهای آشویی در *اوستای کهن* ساسانفر چگونه است؟

باور به یکتایی خدا و پیامبری آشوزرتشت و بقای روان و جهان واپسین در *اوستای کهن* ساسانفر چگونه است؟ آشا در *اوستای کهن* ساسانفر چگونه است؟ گوهر آدمی و آدمیت و هفت پایه کمال در *اوستای کهن*

ساسانفر چگونه است؟ داد و دهش و دستگیری از نیازمندان، تقدس چهار آخشبج و فرشکرد در اوستای کهن ساسانفر چگونه است؟

لازم به ذکر است، زیر عباراتی از گاتاها که از اوستای کهن ساسانفر نقل شده، خط کشیده شده است.

۱. یافته‌های پژوهش

ساسانفر معتقد است: «پایهٔ دین زرتشت بر خردمندی و بنیان دانایی استوار شده است» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۵۸). انتظار می‌رود که حکمت در لایه‌های مختلف اندیشه و عمل بهدینان بارز باشد. پایه‌های اعتقاد هر دینی توسط بنیان‌گذارش محکم شده است. تغییر اساس آیین، تغییر دین است و سرانجام خوبی ندارد: «کسانی از شما که پایه‌های بنیادین (اصول) این آیین را درست انجام ندهند، به آن سان که من می‌اندیشم و گوشزد می‌کنم، برای آنها در سرانجام هستی آه و افسوس خواهد بود» (۳/۱۰). معیار سنجش پایه‌های هر دینی، به کارگیری خرد در نقد همان دین است. بهدینی آیینی کهن است که بنیادهای آن توسط موبدان مختلف، متفاوت مطرح شده است. تعمق در هر روایت آن می‌تواند به ورزیدگی اندیشهٔ توحیدی یاری رساند و اندیشهٔ نیک زرتشتیان را محک زند. معرفی بنیادهای آشویی متفاوت بوده و عدم اجماع موبدان، برای محقق حیرت‌آور است. مشخص نیست که معیار اصلی معرفی بن پایه‌های آشویی در زمان‌های مختلف چیست. آیا کسی که در باور امروز بهدین است، با اصول اعتقادی زمانی دیگر، دور از آشویی است؟

۱-۱. باور به یکتایی خدا

واجب‌الوجودی: در سراسر متن گاتاها ساسانفر، جمله‌ای که مستقیماً بر یکتایی پروردگار شهادت دهد، مشاهده نشد. «واجب‌الوجود، ازلی و ابدی است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۵۹). عبارت «هورامزدا و فروزه‌های ازلی و ابدی اش» (۲۲/۱۶)، اشاره به واجب‌الوجود بودن هورامزدا دارد؛ هرچند «هریمن نیز موجودی ازلی است» (بویس، ۱۳۹۱، ص ۴۴)؛ اما ویژگی مشترک دیگرشان این است که با هم پدیدار شده‌اند: «آشکار شدن دو گوهر غیرمادی آغازین، که با هم در حال تجرد و رؤیا بودند» (۳/۳)، ازلی بودن دو گوهر مینوی را نفی می‌کند.

خالقیت: «از نظر زرتشت، تنها آفریننده، هورامزداست و هرگز چنین نقشی ندارد» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۸۹). خدا «آفریدگار نظام هستی» (۷/۴)، «آفرینندهٔ راستین نظام کائنات و سرور همهٔ کارهای جهان و سرچشمهٔ آفرینش بی‌آغاز» (۸/۴) است. در ترجمه‌های دیگر آمده است: «آری، هنگامی که این دو مینو به هم برسند، در آغاز، زندگی و نازندگی داده می‌شود و پدید می‌آید. چنان‌که سرانجام بدترین زندگی از آن دروغگویان و زیانکاران، و بهترین منش، گزینش درستکاران خواهد بود» (۴/۳). انگار هنوز زندگی آغاز نشده! دوستخواه همین هات را چنین ترجمه کرده است: «آنگاه که آن دو مینو به هم رسیدند، نخست زندگی و نازندگی را [بنیاد] نهادند و چنین باشد به پایان هستی: بهترین منش، پیروان اشه را و بدترین زندگی، هواداران دروج را خواهد بود» (دوستخواه، ۱۳۷۱، ۱۵

گاهان؛ البته ساسانفر در برگردان هات، بعدی زمان را ماضی ترجمه کرده است. یعنی دو زمان آینده و گذشته در ترجمه هات‌های متوالی به کار رفته است. به‌رحال در بخشی از گاتاها، آفرینش توسط اهورا و اهریمن گزارش شده است. ناهمخوانی بازگردان‌های این متن مقدس در ترجمه ساسانفر و تضادی که بین ترجمه او و ترجمه دوستخواه وجود دارد، ابهام روزافزون آشویی را بیشتر پدیدار می‌کند.

ربوبیت: تدبیر بخشی از امور جهان طبیعت در دست اهورامزداست: «هورامزدا تنها سرچشمه و آفریننده اش، یعنی نظام و قانونی است که در سراسر هستی اجرا می‌شود و از آغاز آفرینش تا پایان هستی فرمانروایی دارد» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۸۲۶)؛ و بخشی دیگر را اهریمن اداره می‌کند: «زبان‌رسانی به موجودات اهورایی از ویژگی‌های اهریمن است» (هینلز، ۱۳۷۱، ص ۸۳). البته «آموزش‌های گاتایی جنبه تشریحی و قانون‌گذاری ندارد. بجز اصول پایدار اخلاقی، که همگانی و جهانی هستند، دستور دیگری نمی‌دهد» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱۴)؛ زیرا «دین زرتشت دین انسان‌مداری است» (همان، ص ۵۵۸)؛ اما «عنوان‌های مختلف، مثل انسان‌مداری، عقل‌گرایی و سکولار، با توحید ربوبی تشریحی منافات دارد» (حاجتی شوروکی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۳). فقدان شریعت در گاهان، توحید ربوبی تشریحی را در بهدینی رد می‌کند. گویا ساسانفر معتقد است: اهورامزدا صرفاً درباره مقدماتی‌ترین نکاتی که از بدیهیات فطری هستند، دستور داده و «مقررات و قانون جزئی مربوط به زندگی و روابط فردی یا اجتماعی، بنا به نیازمندی‌ها و پیشرفت جامعه انسان باید تغییر کند و دگرگون شود» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴). حال آنکه یکی از حکمت‌های ارسال رسل، پاسخ‌گویی به نیازهای جدید اجتماع بوده است و «زرتشت پس از ورود آریاییان ایرانی به زندگی کشاورزی، در پاسخ‌گویی به نیازهای تازه اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی، مذهبی نو را اعلام کرد» (مبلغی آبادانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵-۱۳۶)؛ اما قوانین و احکام دینی در گاهان زرتشت نیست (مزدایپور، ۱۳۹۱). شاید بر همین اساس است که «انجمن موبدان حق دارد قوانین را مطالعه کند و با توجه به اصول دین آنها را بپذیرد یا نپذیرد؛ حتی تغییر دهد که در طول تاریخ داده‌اند و خواهیم داد» (خورشیدیان، ۱۳۸۷، ص ۳۳۹). رسمی که تغییرهای مکرر در اوستا را توجیه می‌کند. در ابتدای بسیاری از کتاب‌هایی که درباره آشویی نوشته شده است، درباره زندگی آشوزرتشت مطالبی آورده شده؛ ولی از قوانینی که آن حضرت در دوره خود برای مردم وضع کرده است، سخنی نقل نمی‌شود. این فراموشی تاریخی قابل تأمل است.

توحید در عبادت: اختصاص پرستش به خدا، توحید در عبادت است. مفاهیم «ستایش‌شونده» (۱/۳)، «ستایش‌شده» (۴/۶)، «فرمان‌برداری‌شده و برترین هستی» (۵/۶) و «سزاوار ستایش» (۷/۸) هم که در وصف خدا به کار رفته است، انحصار به اهورامزدا ندارد و آشوزرتشت خواستار نیایش «آشا و خسترا» (۴/۱۵) بوده است. «نصوص متعدد اوستا ثابت می‌کند که پرستش عناصر طبیعی از اصول دیانت زرتشتی بوده است» (کریستین سن، ۱۳۷۲، ص ۲۱۱). در این کتاب، تسبیح تکوینی موجودات و توحید در عبادت (حتی به‌طور تکوینی) هم مبهم است. توحید در ولایت هم با عبارت «آگاهی بخشی فرمانروایی همانند تو ای مزدا» (۹/۹) رد شده است. ادعای «هماندی

با خدا با آموزش‌های ژرف و در پرتو خرد و اندیشه نیک» (۳/۱۳) نیز یکتایی خدا را مورد تردید قرار می‌دهد. «آن کس دانای پاک‌سرشتی است که با آموزش‌های ژرف و با پیروی از خرد و اندیشه نیک می‌تواند آن قدر به سوی کمال و رسایی پیش رود و به خدا نزدیک شود تا به همپایگی و همانندی او برسد» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۸۵۸).

توحید صفاتی: صفات یا فروزه‌ها هم «از ذات اهورامزدا سرچشمه می‌گیرند و با او همبسته و یکی هستند» (همان، ص ۱۰۸۴) که «گاه اهورامزدا با آنان گفت‌وگو کرده است» (۲/۲). «زرتشت، امشاسپندان را نشانه خصایل و صفات اهورامزدا معرفی کرده» (باقری، ۱۳۸۵، ص ۴۴): «گرچه در اوستای متأخر به‌عنوان فرشتگان مقرب الهی یاد شده‌اند» (آذرگن‌سب، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۰). «وظیفه اخلاقی آنان آبادانی و گسترش دنیای آشه برای جلوگیری از آلودگی آن است» (بویس، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۸۰).

ساسانفر پس از هر هات به فراخور ترجمه عاطفی و شورآفرینی که برای آن داشته، «برداشتی» نوشته است. او وظیفه داشت که پس از جست‌وجو درباره فرهنگ خود، در خور تقدس گاتاها بنویسد (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱). باید در ترجمه گاهان، در کنار آن‌همه برگردان‌های کلمات اوستایی، مفاهیم بنیان‌های اشویی را بی‌پیرایه و با زبانی قابل فهم برای عوام بنویسد؛ هرچند بیان مباحث تخصصی نیز در خور **اوستای کهن** است. وی بعضی از جملات را «گنگ» مطرح کرده است؛ مثلاً عبارت «زرتشت، اهورامزدا (آفریدگار یکتا) را نیرویی می‌داند که برترین و بزرگ‌ترین نیروی هستی است» (همان، ص ۶۸۶)، معرف معروفی برای خدا نیست. مشخص نیست «نیرو» همان مفهوم فیزیکی آن به‌معنای عامل تغییر شکل یا تغییر سرعت است یا معنای دیگری در ذهن نویسنده بوده است. وجود چنین شبهه‌هایی اصالت توحیدی گاهان را تأیید نمی‌کند؛ بنابراین، باور به یکتایی اهورامزدا، از **اوستای کهن** ساسانفر استخراج نمی‌شود.

۱-۲. پیامبری آشوزرتشت

گویا دقیق‌ترین نشانه از جای و گاه **اشوزرتشت** این است: «زمانی در جایی بوده است» (فولتس، ۱۳۹۰، ص ۴۷). همین ویژگی قاطع وی، مانع از شناخت بسیاری از زوایای زندگی حضرت است. «صدق ادعای پیامبر راستین را از سه راه می‌توان ثابت کرد: منش معروف پیروی از حق؛ معرفی پیامبر پیشین یا معاصر؛ و ارائه معجزه» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳). نه‌تنها گاهان، بلکه تاریخ شفاهی روایتگر زندگی **اشوزرتشت** نیز گواهِ «عصمت» حضرت نیست.

پیامبران الهی مؤید یکدیگر بوده‌اند. در قرآن کریم مشخصاً وعده ظهور «احمد» توسط حضرت عیسی علیه السلام نقل شده است. ذکر واژه «مجوس» (حج: ۱۷) در کنار ادیان دیگر، واقعیت ظهور پیامبری با دینی توحیدی با پوشش مجوسی را تأیید می‌کند؛ اما گاتاها از رسالت هیچ پیامبری سخن نگفته است و ظهور انبیا را انکار نکرده است. ممکن است بخش‌هایی از سروده‌های **اشوزرتشت** که به‌دست ما نرسیده، چنین اطلاعاتی را در خود داشته است؛ اما مجموعه در دسترس گاهان، منبع این مطالعه و فاقد این دانستنی‌هاست. ساسانفر خود نزول وحی به

زرتشت را رد کرده (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۶۸۶) و حتی نوشته است: «در گاتاها، زرتشت خود را واسطهٔ انسان و خدا نمی‌دانست» (همان، ص ۱۱). او صرفاً «در درجه‌ای از کمال عقلی و رسایی اندیشه و درون‌نگری بود که به شناسایی ذات یکتای آفریدگار و صفات او نایل شده است» (همان، ص ۱۰۶-۱۰۷)؛ یعنی حکیمی خدانشناس بود.

«معجزه امر خارق‌العاده‌ای است که با ارادهٔ خدای متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر شود و نشانهٔ صدق ادعای وی باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳) و «پایدار ماندن گاتاها پس از گذشت آن‌همه رویدادهای ویران‌کننده را بزرگ‌ترین معجزه است» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۷)؛ اما در هیچ بخش از گاتاها پیش‌بینی زرتشت مبنی بر ماندگاری سروده‌هایش مشاهده نشد. در حقیقت، امر خارق‌العاده‌ای از زرتشت سر نزنده؛ بلکه هزاره‌ها سخنانی که منتسب به اویند، سینه‌به‌سینه منتقل شده است. سروده‌های زرتشت هم به‌طور کامل حفظ نشده‌اند. در گاتاها تضادهایی مشاهده شد که نمونه‌هایی از آن در همین گزارش منعکس شده است. تاریخ، امانت‌دار استواری برای چکامه‌های پیام‌آور پارسیان نبوده است. برهانی برای حذف بخشی از سروده‌های زرتشت توسط آتشکده در عبارت «اگر هر کس، گواپنکه دارای بالاترین صلاحیت‌های علمی باشد، در گاتاها دخل و تصرف می‌کرد، چنان‌که پاره‌ای از افراد تصور می‌کنند باید در بخش‌های اوستا اعمال سلیقهٔ شخصی کنند، تاکنون چنان پراکندگی و آشفتگی ایجاد شده بود که دیگر چیزی از اوستا و گاتاها در دست نمی‌ماند» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶) پیداست. پاسدار اوستا خود مصحح آن بوده است. شاید تضادهای آشکار گاهان، نتیجهٔ اعمال سلیقه‌ای بوده که ساسانفر آن را رد کرده است. مصلحت‌اندیشی‌های موبدان یا رویدادهای ویران‌کننده، از سروده‌های زرتشت فقط گاتاها را بر جای گذاشته است؛ آن‌هم با ویژگی‌هایی که مشاهده می‌شود. تلخی از دست رفتن بخش‌هایی از چکامه‌های /شوزرتشت و تحریف بخشی دیگر، واقعیتی است که وجود بزرگ‌ترین معجزه برای به‌دینان (اگر معجزه بود) را تأیید نمی‌کند. انعطاف در بازگردان /اوستای کهن همچنان ادامه دارد. «یک‌بار در دفتر صورت‌جلسات یک گروه زرتشتی کانادایی خواندم که هیئت‌مدیره تصویب کرده بود ترجمهٔ قسمتی از متن اوستا را تغییر دهد تا باعث رنجش مسلمانان خارجی نگردد» (هینلز، ۲۰۰۵).

گاهان منسوب به زرتشت است و هزاران حکیم موحد، اندیشه‌های خود را با آرایه‌های ادبی متفاوت عرضه کرده‌اند و هیچ‌کدام هم ادعای پیامبری نداشته‌اند. وقتی زرتشت پیامبر نباشد، ادعای معجزه، بزرگ یا کوچک، مفهومی ندارد. به‌نظر می‌رسد که پس از تغییر اندیشهٔ اصلی /شوزرتشت، به‌ویژه در مقولهٔ توحید، حذف ادعای نبوت وی از دیدگاه جدید پارسیان منطقی باشد. اکنون می‌توان ادعای جدیدی مطرح کرد: «پایداری نام /شوزرتشت در به‌دینی پس از گذشت آن‌همه رویدادهای ویران‌کنندهٔ ضدتوحیدی در آشوبی، یک معجزهٔ تاریخی است». به‌طوری که «با توجه به شهرت پیامبری زرتشت، پیامبری او پذیرفته می‌شود؛ ولی اثبات پیامبری‌اش از طریق برون‌دینی غیرممکن و از طریق درون‌دینی بسیار دشوار است» (مصلحی، ۱۴۰۱). «زرتشت پیامبری بوده که پیش از آنکه ایرانیان نوشتن بدانند، زیسته و قرون متمادی پیروان او (با تدبیر موبدان) از به‌کارگیری نوشتن برای اهداف

مقدس خودداری می‌کردند» (بویس، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۵۶). شاید حفظ شفاهی متون مقدس با وجود پویایی زبان، سیاستی برای ندانستن آنها و جدا کردن از زندگی مردم باشد؛ زیرا «اوستای مکتوب، در حیات جامعه و عامه مردم عملاً تأثیری نداشته است» (بویس، ۱۳۷۷، ص ۲۱۰) و سکولاریته آشویی، بخصوص ساکانداران آن را فراگرفته بوده است. موبدان از نام زرتشت نان و نام بهره گرفته‌اند؛ بهره‌ای که خود، آن را موروثی کردند. فراموشی و آشویی دوش به دوش ره سپردند؛ تاجایی که موبدان نیز معنای عباراتی را هم که در نمازهایشان می‌خواندند، نمی‌دانستند. همت زبان‌شناسان نیز با تلاش‌های مترجمانی که متون را با عنوان دینی خود «منعطفانه» منتشر می‌کنند، کم‌نتیجه می‌ماند؛ کاری که از اخلاق پژوهشی دور است. باید پذیرفت که «حضرت زرتشت سپنتمان» نخست بنیان‌بهدینی را نهاد؛ اما هرگز آیین کنونی را رهبری نمی‌کند؛ اگرچه «زرتشت خود را راهنمای روان جهان معرفی کرده و روان جهان از دو راهنمای بد و خوب، برای خود، زرتشت را برای راهنمایی آبادگری برگزیده» (۱۰/۱۴) اما هیچ راهنمای آبادگری به تعبیر آیین خود راهنمایی نمی‌کند. ساسانفر نیز در ترجمه گاهان چنین ادعایی ندارد.

نادیده گرفتن رسالت حضرت زرتشت، اعتبار دین و اندیشه قرن‌ها مردم ایران و دوام بهدینی را زیر سؤال می‌برد. پیام‌آوری یک تعارف مرسوم نیست؛ تکلیفی الهی است که با حکمت و پارسایی همراه است. همان‌گونه که ادعای دروغین رسالت، ناشایست است، انکار آن هم زشت است. آشوزرتشت مکلف به انجام وظیفه بود. پذیرش مردم نقشی برای او تعریف نمی‌کرد. «کمال عقل» و «رسایی اندیشه» و «درون‌نگری»، واژه‌هایی زیبا و متفاوت با رسالت‌اند. به‌نظر می‌رسد که پیامبران با مخفی کردن امر پیام‌آوری‌شان نمی‌توانستند به اهداف برانگیختگی خود برسند؛ لذا استتار یا سکوت درباره مقام رسالت زرتشت نیز نوعی تحمیق مخاطب به‌نظر می‌رسد. ساسانفر در این کتاب مستقیماً از وخشوری آشوزرتشت سخن نگفته است که نقضی برای کار اوست. پایه‌گذاران فرقه‌های مختلف دینی برای جلب افکار عوام، رهبران خود را نماینده خدا معرفی می‌کنند؛ محققان زرتشتی و غیرزرتشتی متعددی پیام‌آوری آشوزرتشت را پذیرفته‌اند؛ اما در سراسر اوستای کهن ساسانفر اشاره به پیامبری وی نشده است. چنین تفکری سال‌ها فعالیت وی در تکریم آیین زرتشت را حیرت‌انگیز می‌نمایند.

۱-۳. بقای روان و جهان واپسین

فطرت انسان، نابودی با مرگ را نمی‌پذیرد. اعتقاد به معاد، از اشتراکات ادیان توحیدی است. اشویان مدعی‌اند: «مرگ ارمغان اهریمن به این جهان مادی است» (زهر، ۱۳۷۴، ص ۴۴۹)؛ دیدگاهی که رد خالقیست خدا را تکرار می‌کند. اعتقاد به «نامیرایی روان آدمی لازمه آگاهی و ایمان زرتشتیان است» (خورشیدیان، ۱۳۸۷، ص ۵۳). اهریمن تنها می‌تواند جسم را از روح جدا کند. «روان به امید بازگشت به زندگی، سه روز در کنار جسم می‌ماند» (ختجری، ۱۳۸۰، ص ۶۲). «در بامداد روز چهارم به سوی "چینوت پل" می‌رود» (دادگی، ۱۳۸۰، ص ۶۶)؛ جایگاهی که «هر زرتشتی باید به آن بی‌گمان باشد» (آسانا و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۶۷). در آنجا «روان به‌تنهایی در محکمه دآوری فردی و کیفرو و پاداش در جهان پس از مرگ حضور دارد» (پورداوود،

۱۳۴۲، ص ۸۰). «اگر اعمال خوب شخص فزون تر از اعمال بد می‌باشد، به بهشت رهسپار می‌شود؛ و در حالت عکس، دوزخی می‌شود» (ژینیو، ۱۳۷۲، ص ۵۱)؛ «تا روز رستاخیز» (موله، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹). «عمر جهان شش هزار سال خواهد بود» (بویس، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۱). «سوشیانت، آخرین موعود زرتشتی، در مدت پنجاه و هفت سال همهٔ مردگان را در همان جای مرگشان برمی‌انگیزاند و زنده می‌کند» (مزداپور، ۱۳۶۹، ص ۲۲۸). «تن پسین و معاد جسمانی» (هدایت، ۱۳۴۲، ص ۳۳) «با فراخوانی سوشیانس پیروزگر بیرون خواهد آمد» (راشد محصل، ۱۳۸۵، ص ۵۸).

ساسانفر نوشته است: «چینوت مرز خوبی از بدی، نیکوکاری از بزهکاری را نشان می‌دهد. مرز، پل یا دیواری است که یک سوی آن پاکی و خوبی و سوی دیگر، پلیدی و بدی است» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۷۷۸).

در جهان واپسین، «داوری میان خوب و بد، پاک و ناپاک، با اهورامزداست» (همان، ص ۷۷۸). «پیروان ادیان دروغین محکوم به رنجی طولانی هستند» (۷/۱۰) و «روزگاری دراز در تیرگی، بدخوراکی، تنگ‌روزی و دریغ‌گویی خواهند گذراند. وجدانشان به‌خاطر کردار و اعمالشان آنان را به آن هستی نکبت‌بار می‌راند» (۲۰/۴) و «در نهایت ناپود خواهند شد» (۷/۱۷)؛ دیدگاهی که با ایمان زرتشتیان در تضاد است (خورشیدیان، ۱۳۸۷، ص ۵۳). در آن دوره، «کسی که به‌سوی مرد پارسا و درست‌کار آید، برایش روشنایی و شکوه به‌بار آورد» (۲۰/۴). «هورامزدا نخستین است که در خانهٔ سرود (بهشت) می‌آید» (۱۵/۱۶) و «بهشت پاداش پیروی از اشا و اندیشهٔ نیک است» (۱۵/۱۶) و «جای برترین مردم خواهد شد» (۱۰/۳) و «روان نیکوکاران مانا خواهد بود» (۷/۱۰).

به نظر می‌رسد در ترجمهٔ گاتاهای ساسانفر، روان آدم مجرد است. همهٔ انسان‌ها مرگ را تجربه می‌کنند و استثنایی ذکر نشده است. عدالت اهورایی هویدا می‌شود؛ خوبان و بدان از یکدیگر جدا شده، هر گروه هم درجه‌بندی دارد و هرکس بسته به درجهٔ خوبی خود، جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت. ماندگاری روح صرفاً به نیکوکاران تعلق دارد. آنان در جهان واپسین زندگی روشن و باشکوهی دارند و «دست‌به‌کار دادگری و آبادانی می‌شوند» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۲۱۹)؛ یعنی همچنان فعال‌اند که نوعی انجام وظیفه به ذهن متبادر می‌کند. نیکان به‌سبب پیروی از مرد پارسا، بهشتی شده‌اند و بدان فریب دیوان را خورده‌اند. در دسته‌بندی مردم، گاهان به نیکوکاری و بدکاری قناعت کرده و ظاهراً به اعتقادات کفر و شرک و نفاق و ایمان توجهی نداشته است. اشارهٔ مستقیم/آشوررتشت به خوراک، به مادی بودن عذاب روز پسین اشاره دارد؛ و در جای دیگر نوشته است: «پل چینوت، در آموزش‌های گاتائی زرتشت، یک نهاد روانی و اخلاقی است» (همان، ص ۷۷۸) و «بزرگ‌ترین عذاب، عذاب وجدان است. جهنمی که گناهکاران باید در آن بسوزند، همان حالت و محیطی است که سرزنش وجدان پس از گناهکاری در نهاد و باطن آدمی ایجاد می‌کند» (همان، ص ۳۰۸). با آنکه «تن و روان هم‌ارزش‌اند» (همان، ص ۶۶۴)، تکلیف جسم انسان‌ها پس از مرگ در ترجمهٔ ساسانفر مشخص نیست.

به اقتضای حکمت الهی، جهان از قوانین هماهنگی پیروی می‌کند. *ساسانفر* معتقد است: «اشا نظام هستی و قانون لایزال کائنات است و انسان با پیروی از اشا به حقیقت و راستی نزدیک می‌شود» (همان، ص ۵۵۷-۵۵۸)؛ اما برای این دعوی خود برهانی نیاورده است. «اشا» علم، قدرت، خالقیت، ربوبیت دمام، اراده و الوهیت «واجب‌الوجود» را گواهی می‌دهد. این صفات ذاتیه و صفاتیۀ خدا در گاهان، به‌طور مستقل از «اشا» آمده است. «قدرت» (۹/۱)، «ولایت» (۱/۹)، «خالقیت» (۶/۹)، «علم» (۳/۱۰)، «تصمیم‌گیرندگی» (۴/۲) و «ستایش‌هورا» (۱/۳) کم‌وبیش مزدا را طراح اشا می‌نمایند. البته نمی‌توان فراموش کرد که اهریمن ناگزیر از خلق بدی‌هاست.

ساسانفر در حیطة عملی، ثبات قوانین در زندگی اجتماعی را نپذیرفته و گفته است: «باید کوشید اندیشهٔ انسانی با پیشرفت‌های علمی هم‌سنگ و هم‌ساز شود» (*ساسانفر*، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴). وی همین ایده را در شرح «نظام هستی» به کار نگرفته و در توصیف قانون لایزال کائنات، از دانش به‌روز استدلال یا قانونی را نقل نکرده است. امروزه با سرعت بالای تولید علم، انتظار تغییرات سریع دستورهای بهدینی می‌رود. البته همیشه این دانش‌مداری هم رعایت نمی‌شود؛ مانند آیین دفن مردگان که «باورها، خواه با دانش امروزی پذیرفتنی باشد یا نه، آرام‌بخش بازماندگانی است که عزیز خود را از دست داده‌اند» (مهر، ۱۳۷۴، ص ۱۷۷). این تضاد عملی، توجیهی علمی ندارد و یادآور پلورالیسم درون‌دینی است و از آن جهل خارج می‌شود. نمونهٔ انعطاف‌پذیری در آشویی، در اصول اعتقادی آنان (اگر بتوان همهٔ بندهای آن را بنیادی تلقی کرد)، مشاهده می‌شود که بنیان بهدینی را لرزان می‌نمایند. گویی قانون لایزال کائنات در زندگی زرتشتیان تأثیر چندانی ندارد؛ حتی «هیئت‌مدیرهٔ یک گروه زرتشتی کانادایی تصویب کرده‌اند: ترجمهٔ قسمتی از متن اوستا را تغییر دهد تا باعث رنجش مسلمانان خارجی نگردد» (هینلز، ۲۰۰۵). *مزدپور* در پاسخ به سؤال خصوصی دربارهٔ تغییرات بسیاری که در بنیان‌های اشویی مشاهده می‌شود، نوشته است: «در کتاب "زرتشتیان" چند دسته از این بنیان‌ها را نقل کرده‌ام. این تغییرات ادامه خواهند داشت». نوعی ناآرامی جان «بهدینی» را به «به‌روزدینی» مبدل کرده است. خاصیتی که عدم پذیرش نبوت / *شوزرتشت* را عاقلانه می‌نمایند. به‌نظر می‌رسد که باور به اشا در محک سایر اندیشه‌های دینی اشویی به کار نمی‌آید؛ لذا شرط بنیان‌های دینی بودن را ندارد.

۱-۵. گوهر آدمی و آدمیت در اوستای کهن *ساسانفر*

«زرتشت، موجود انسانی را تشکیل شده از تن و روان می‌داند و به هر دو به یک اندازه ارزش می‌دهد» (*ساسانفر*، ۱۳۹۰، ص ۶۶۴)؛ زیرا «تندرستی جسم و روان متأثر از یکدیگرند. لذا ریاضت‌کشی به‌اندازهٔ زیاده‌روی دنیوی گناه است. راه درست، تعادل جسم و روان است» (هینلز، ۱۳۷۱، ص ۹۵)؛ اما «اگر تراحمی بین این دو به‌وجود آمد، باید تن را رها کرد و روان نگه داشته شود» (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹).

«اندیشه، آموزش، خرد، گزینش، گفته‌ها و کردار، همه پدیده‌هایی غیرمادی و مربوط به جهان مینوی و روان انسان است» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۶۹۳). روان مستقل یا روح مجرد، با دوگانگی در وجود همراه است. «در سرشت آدمی، دو گوهر مینوی نهفته است: یکی سپنتامینوی که نهاد و پرتوی از ذات اهورامزدا و سرچشمه همه نیکی‌هاست و دیگر آنگرمینوی (هریمن) که نماد پلیدی است. آن دو گوهر با یکدیگر دشمن و رقیب‌اند که هیچ‌گونه سازشی در میانشان ممکن نیست» (همان، ص ۵۶). بشر اختیار و مسئولیت دارد. «خرد و روان به آدمی نیروی سنجیدن و گزینش می‌دهد. اگر او مینوی خوب را برگزیند، پارسا و رستگار است و اگر مینوی بد را برگزیند، بزهکار و پیرو دروغ و گناه است» (همان، ص ۸۲۲). البته «خدا به گزینشگران نیکی یاری می‌رساند؛ اما دیوان با فریب، مردم را گمراه می‌کنند» (۵/۵). آری «گمراهان شیوه درست را برنگزیدند؛ زیرا هنگام گفت‌وگو (و پرسش و پاسخ) تزویر و فریب بر ایشان چیره شد؛ چنان‌که بدترین منش را برگزیدند. بنابراین با خشم، همراه (و هم‌آواز) شدند که جهان هستی را به تباهی می‌کشند» (۶/۳). «هریمن» بخشی از نهاد انسان است که «تزد بسیاری از مردم خوشایند است» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۸۵۴)؛ اما «هرگز نقش آفریننده ندارد» (همان، ص ۱۸۹) و سرانجامش «شکست و نابودی است» (همان، ص ۸۵۰). «اگر کسی از آن یاری جوید، به‌سوی فساد و نادرستی گرایش می‌یابد» (همان، ص ۵۶)؛ لذا «هنگام دودلی در گزینش، باید با خرد رایزنی کرد» (همان، ص ۵۵۷). الگوی به‌دینان «رتشت، گوهر مینوی تو را (سپنتامینو) که به‌راستی از همه پاک‌ترین است، برای خود برمی‌گزیند» (۱۶/۸). در این بخش، ساسانفر گوهر آدمی را محدود در گزینش نیکی و بدی هرکس کرده است و به تأثیری که در اجتماع و تاریخ دارد، توجهی نداشته و زیبایی و زشتی در انتخاب را فراموش نکرده است.

به‌نظر می‌رسد که «فطرت» در اندیشه اسلامی معادل گوهر آدمی در اندیشه آشویی باشد که زمینه علاقه‌مندی به کمال مطلق و عامل محرک تاریخ است. حتی «در بخشی از حیات تاریخی بشر، وحی و دین مطابق با فطرت به کمک آن آمدند تا مسیر کمال انسانیت متوقف نشود» (عاشوری و علوی، ۱۳۹۷). غفلت ساسانفر از نیازمندی بشر به پیام‌آور الهی برای پرورش گوهر آدمیت، در این مطالعه پیداست.

۱-۶. هفت پایه کمال

یکی از اهداف خلقت بشر، رشد و رسیدن به کمال است. «اصول آموزش‌های رتشت، شناختن صفات اهورامزدا و پیروی از آنهاست» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۵۵۷). «امکان دسترسی به صفات اهورایی با نزدیکی به مرز رسایی و درک آفرینش و جاودانگی، تا پیوستن به آفریدگار، وجود دارد» (همان، ص ۳۲۶). «به‌باور پارسایان، مراحل هفت‌گانه کمال، از سپنتامینو شروع می‌شود و به امّرات (جاودانگی) می‌رسد» (همان، ص ۱۱۴). اشوزرتشت معتقد بود «با پرهیزگاری و هومن را در کار و کنش می‌توان در اندیشه و منش دوست اهورامزدا بود» (۲۱/۴)؛ اما صراحتاً کمال و مراحل آن ذکر نشده است. فقط این بند از اصول به‌دینی از خدا یاد شده است. روش پویش راه کمال نیز نامشخص است. چشم‌پوشی بر ثبات فطرت الهی انسان و سپردن زندگی وی، به‌دست دانشی که گاه از راه تجربه و خطا به‌دست می‌آید، پیچیدگی اندیشه آشویی را بیشتر می‌کند.

قوانین فردی و اجتماعی مختلفی در ساحت تاریخی بهدینان تدوین و عملی شده است. «شایست ناشایست؛ روایات فرنیغ فرخزادان، مادّیان هزارادستان، روایات امید آشوهستان، پرسشینه‌ها، وجرکرد دینی، روایت فرنیغ سروش و پرسش‌های هیرید اسفندیار فرخ برزین، متون فقهی - قانونی زرتشتیان را دربردارد» (حاجتی شورکی، ۱۳۹۹، ص ۲۰۵-۲۰۶) که انسان را در انتخاب تنها نمی‌گذاشت. مثلاً «تبلیغ دینی جز آیین زرتشتی، حد شرعی مرگ داشت» (حاجی‌پور و میرفخرایی، ۱۳۹۶). با آنکه بهدینان کشور مستقلی ندارند و معمولاً قوانین اجتماعی کشوری را که در آن زندگی می‌کنند، رعایت می‌کنند، اما هنوز هم بعضی از رسوم مانند «رسم نایر همچنان عملی می‌شود» (مزدآپور و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲۹۶). عدم پشتوانه الهی در احکام اشویان و کهنگی و نیاز به تغییر آن با گذشت زمان، قوانین فردی و اجتماعی پارسیان را مستقل از زرتشت و پیام آسمانی‌اش می‌نمایاند؛ نوعی تحمیل دیدگاه زمامداران بر آیینی کهن. به‌نظر می‌رسد که سیاست با پوشش دین ظاهر شده و بر مردم حکومت کرده است. با وجود شناور بودن احکام اشویی، ثبات پایه‌های کمال، تعجب‌آور است. باور به هفت مرحله کمال هم مستقل از اصول اعتقادی و حتی در حیطه عملی و غیراعتقادی به‌نظر می‌رسد.

۱-۷. داد و دهش و دستگیری از نیازمندان

در این کتاب، فقط نمونه‌هایی از سپاسگزاری از دهش اهورایی مشاهده شد و داد و دهش به نیازمندان طرح نشده است. این بخش از اصول اشویی، با «زکات» در اسلام شباهت دارد؛ با این تفاوت عمیق که «رضایت خدا» برای مسلمانان در همه کارها شرط قبولی است؛ اما در اشویی چنین تعبیری مشاهده نشد. در اسلام برای پرداخت مالیات‌های شرعی، قوانین دقیقی وجود دارد؛ اما در بهدینی به‌طور کلی مطرح شده است. این عمل ممدوح، «عقیده» نیست و می‌تواند در مسیری غیرتوحیدی، مثل یاری به ستمگران در پوشش نیازمندان، انجام شود.

۱-۸. تقدس چهار آخشیح

در این کتاب، هیچ عبارتی که تقدس چهار آخشیح را طرح کرده باشد، دیده نشد. عناصر چهارگانه، از مخلوقات خدا هستند و قرار داشتن این بخش از بنیادهای بهدینی در کنار «باور به یکتایی خدا» یادآور دیدگاه طبیعت‌پرستان است. «باور به نمادهای طبیعت، چون باد و خورشید و ماه در بین مردم زمان زرتشت به‌عنوان خدا وجود داشته است» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۷۲۸). «پرسش عناصر طبیعی از اصول دیانت زرتشتی بوده است» (کریستین سن، ۱۳۷۲، ص ۲۱۱) و با یکتاپرستی در تضاد است.

۱-۹. فرشکرد

فرشکرد یا «آبادی و باروری خردمندان و دادگرانه جهان» (۹/۳) آرزوی آشورزرتشت است. «زرتشت آموزش می‌دهد که با پشتکار و کوشش باید در آبادانی و رشد این جهان کوشید» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۹۵۸). به‌نظر می‌رسد که بنیادی بودن آرزوی حکیمی سخور، آن‌هم در حیطه عمل، انتخابی ناهماهنگ با اعتقاد است.

نتیجه‌گیری

ساسانفر در *اوستای کهن* خود به‌طور مستقل یا در کنار سایر نکات، اصول اعتقادی حتی اعتقاد به خدا را هماهنگ با اندیشهٔ محققان بنام «آیین زرتشت» مطرح نکرده است. جست‌وجوهایی که در بخش‌های مختلف کتابش انجام شده نیز با ارکان بهدینی هماهنگ نیست. «نیک‌رفتاری» عملی نشده و اخلاق علمی به‌کار نرفته است. سکوت وی در ارائهٔ تفسیر در بعضی از هات‌ها با هدف اصلی انتشار کتاب که «اوستاخوانی از روی متن اصلی و به‌زبان اوستایی» (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۸) است، هماهنگی ندارد و پس از هزاره‌ها ابهام، روشنی به‌بازگردان *اوستای کهن* برنگشته است. در این مطالعه، اصول اعتقادی آشوبی مستقل از یکدیگر و فاقد رایحهٔ توحید به‌نظر رسید. وی دینی را معرفی کرده است که: خدا را یکتا معرفی نموده و ثنویت را رد نکرده است؛ پیامبر ندارد؛ پیامبران الهی را نمی‌پذیرد؛ شریعت ندارد؛ بنیان‌هایش مورد توجه نیست؛ اصولش یکدیگر را تأیید نمی‌کنند؛ تولیداتش موروثی است؛ زبان‌شناسان قفل زبانش را گشوده‌اند و فرهیختگانش حتی در نشر ترجمه‌ای یکسان از کتاب مقدسش هم‌آوا نیستند؛ قرن‌ها با عوام کاری نداشته و سکولاریته عمق جانش را تسخیر کرده است؛ اما شعارش نیکی اندیشه و کردار و گفتار است. در این کتاب بیش از سیصد مرتبه واژهٔ خرد به‌کار رفته؛ اهورامزدا نماد خرد معرفی شده و زرتشت با خردورزی به وجود آفریدگار یکتا پی برده است (همان، ص ۶۸۶)؛ به زندگی بر پایه‌های خردمندی فراخوانده (همان، ص ۷۳۶)، آموزش‌هایش بر پایهٔ خرد است (همان، ص ۷۴۶)؛ خرد، ویژگی غیرمادی انسان معرفی شده (همان، ص ۶۹۲)؛ حتی زرتشت از کسانی که اصل خردورزی را پذیرا نیستند، تبری جسته (همان، ص ۷۲۸) و در پس این‌همه تکرار اندیشه‌ورزی، پایبندی زیادی به فرایند علمی ترجمه نداشته است. روشی که فحوای سخن، بازتاب عملی ندارد و ادبیات، ابزاری برای در پرده نگه داشتن اندیشهٔ *اوستا* زرتشت است. نیاز به تعریف مفهوم خرد و دانش در اندیشهٔ ساسانفر حس می‌شود.

شناخت اندیشه‌های زرتشت، آن‌هم با این فاصلهٔ زمانی، نیاز به مفسری آگاه دارد و جامعهٔ زرتشتیان وظیفه دارند در نشر اندیشه‌های آشوبی، بی‌پیرایه تلاش کنند. شاید *اوستای کهن* از همهٔ متون مقدس دیگر زرتشتیان در انتقال افکار پیام‌آور خدا مؤثرتر باشد. شرح و بسط بنیان‌های بهدینی، پایه‌های معرفی آشوبی است. بایسته‌ای که ساسانفر از آن غافل بوده است. در این پژوهش، ادعای خورشیدیان مبنی بر «ریشه داشتن بنیادهای دین زرتشت از بینش گاتاها و نه از سایر بخش‌های اوستا» (خورشیدیان، ۱۳۸۷، ص ۴۵) تأیید نشد. گونه‌های متنوع اصول اعتقادی پارسیان، به‌ویژه بهره‌نبردن از «اعتقادات» توسط موبدان، فعالیتشان را نیازمند به ویرایشی جدید می‌کند. شاید انعطاف‌پذیری افراطی با توجیه «دوام اجتماعی» این چنین شیرازهٔ اندیشهٔ آشوبی را متأثر کرده است. فرایندی که می‌تواند نابودی بخش‌هایی از *اوستای کهن* و تحریف بخش‌هایی دیگر را نیز توجیه کند.

ساسانفر مشخص نکرده است که «وجود پیامبر» برای زندگی بشر ضروری است یا خیر. آیا با چشم‌پوشی بر مأموریت الهی *اوستا* زرتشت و فقدان «شریعت» در گاهان، می‌توان همین تدوین قوانین را به‌عهدهٔ «انجمن

موبدان» وا گذاشت؟ چطور پارسیان هند از موبدان ایران سؤالات دینی خود را می‌پرسند و پاسخ دریافت می‌کنند؛ با آنکه «قانون‌گذاری برای امور فردی و اجتماعی به‌عهده مردم است»؟ (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۲). آیا فقط موبدان «مردم»‌اند؟ «راه مناسب برای رسیدن به آب حیات انسانی، با شریعت میسر می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۲). از یک سو «هفت پایه کمال» اصل دین است و از سوی دیگر، بشر چون کودکی ره‌اشده، سرگردان دیدگاه‌های متنوعی است که با شعار گرایش‌های علمی، توسط موبدان ویرایش می‌شوند. البته وقتی ساسانفر پیامبری بنیان‌گذار اشویی و اصلی‌ترین اهدافش را نادیده گرفته است، سخن گفتن از نیاز بشر به سلسله انبیای الهی و تجدیدنای شریعت، «آهن سرد کوفتن» است؛ هرچند وظیفه پرچمداران بهدینی در چهره‌گشایی از واقعیت اشویی و نشر آن تغییری نمی‌کند. آنان باید پاسخگوی اندیشمندان باشند. نام اشویی، نان متولیان‌ش را تأمین کرده است و علت پیروی مردم در درازای تاریخ، حکومت‌های وابسته به بهدینی بوده است. موبدان نیز در قبال بهره‌ای که قرن‌ها نیاکانشان از موقعیت مذهبی‌شان برده‌اند، وظیفه دارند نیک‌اندیشانه مانع از نشر ابهام‌های نو درباره بهدینی باشند.

هیچ محققى حق ندارد اندوخته‌های ارزشی خود را به متون پژوهش خود نسبت دهد؛ به‌ویژه اگر تحقیق درباره منبع دینی و مقدس باشد. در این بررسی، هیچ کلمه یا عبارتی که مشخصاً یکتایی خدا، گوهر آدمی و آدمیت، هفت پایه کمال، داد و دهش و دستگیری از نیازمندان، و تقدس چهار آخشیج را مطرح کرده باشد، در *اوستای کهن ساسانفر* مشاهده نشد؛ لذا نباید اعتقاد به این پایه‌های دینی را به گاتاها نسبت داد.

عموماً در آغاز پژوهش، مفاهیم کلیدی تعریف می‌شوند تا رمزشناسی یکسانی برای خوانندگان رخ دهد. شایسته بود «بنیان بهدینی»، «اشا» و «فرشکرت» در توضیحی جامع که همه ابعاد آن را مشخص کند، در بخشی از برگردان *اوستای کهن* نقل می‌شد.

اگرچه این پژوهش قبلاً انجام نشده است، اعتقاد به رستاخیز در این مطالعه با نتایج مطالعات حاجتی شورکی و *فاریاب* (۱۳۹۶) و حاجتی شورکی و جعفری (۱۳۹۴) هم‌راستا است. اعتقاد به خدا با نتایج مطالعه کشورخواه (۱۳۹۳)، مهر (۱۳۸۷)، خورشیدیان (۱۳۸۷) و شهزادی (۱۳۷۱) همسوست. باور به آشا با نتایج مطالعه مهر (۱۳۸۷)، خورشیدیان (۱۳۸۷) و شهزادی (۱۳۷۱) و بقای روان و جهان واپسین با دیدگاه خورشیدیان (۱۳۸۷) و شهزادی (۱۳۷۱)، و فرشکرت و هفت پایه کمال با دیدگاه خورشیدیان (۱۳۸۷) و شهزادی (۱۳۷۱) هم‌راستا بود.

منابع

- قرآن کریم، ۱۳۸۳، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چ چهارم، تهران، گلبان.
- آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۴، *گات‌ها سروده‌های زرتشت*، تهران، فروهر.
- آسانا، جاماسب و همکاران، ۱۳۹۱، *متن‌های پهلوی*، ترجمه سعید عربیان، تهران، علمی.
- باقری، مهری، ۱۳۸۵، *دین‌های ایران باستان*، تهران، قطره.
- بویس، مری، ۱۳۷۵، *تاریخ کیش زرتشت: هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس.
- ____، ۱۳۷۷، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس.
- ____، ۱۳۸۵، *راهنمای ادیان زنده*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم، بوستان کتاب.
- ____، ۱۳۹۱، *زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس.
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۴۲، *آناهیتا پنجاه گفتار پورداوود*، تهران، امیرکبیر.
- تفضلی، احمد و ژاله آموزگار، ۱۳۸۳، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، سخن.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *شریعت در آینه معرفت*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حاجتی شورکی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، *شایست و نائشایست دین زرتشت*، تهران، تراث.
- ____، ۱۳۹۹، *شایست و نائشایست دین زرتشت*، تهران، تراث.
- ____ و محمد جعفری، ۱۳۹۴، «بررسی تطبیقی امکان، ضرورت و کیفیت معاد در دین زرتشت و اسلام»، *معرفت‌ادیان*، ش ۳۴، ص ۲۵-۴۶.
- ____ و محمدحسین فاریاب، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی سرنوشت انسان پس از مرگ در دین زرتشت و اسلام»، *معرفت‌ادیان*، ش ۳۰، ص ۵۳-۷۴.
- حاجی‌پور، نادیا و مهشید میرفخرایی، ۱۳۹۶، «گناهان مرگ ارزان در متون فارسی میانه»، *پژوهشنامه ادیان*، ش ۲۱، ص ۱-۳۱.
- حکمت، علیرضا، ۱۳۵۰، *آموزش و پرورش در ایران باستان*، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی.
- خزاعی، خسرو، ۲۰۰۶م، *گات‌ها، سروده‌های اهورائی زرتشت*، بروکسل - بلژیک، کنون اروپایی برای آموزش جهان‌بینی زرتشت.
- خنجری، خداداد، ۱۳۸۰، *بیش زرتشت*، تهران، پژوهنده.
- خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۸۷، *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*، تهران، فروهر.
- دادگی، فرنیغ، ۱۳۸۰، *بندشس*، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۱، *اوستا*، تهران، مروارید.
- راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، *گزیده‌های زاد اسپرم*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زهر، آر. سی، ۱۳۷۴، *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران، فکر روز.
- ژینو، فیلیپ، ۱۳۷۲، *اردیرافنامه*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، معین.
- ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۰، *اوستای کهن*، تهران، فروهر.
- سبحانی، جعفر، بی‌تا، *منشور جاوید*، تهران، دارالقرآن الکریم.
- شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۸۸، *زرتشت پیامبری که باید از نو شناخت*، چ هفتم، تهران، جامی.
- شهرزادی، رستم، ۱۳۷۱، *زرتشت و آموزش‌های او*، تهران، فروهر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۰، *آموزش عقاید و دستوره‌های دینی*، تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
- عاشوری، محمدهادی و سیدمحمدکاظم علوی، ۱۳۹۷، «عملکرد فطرت به‌مثابه محرک در فلسفه تاریخ علامه طباطبائی»، *حکمت صدرایی*، دوره هفتم، ش ۱ (۱۳)، ص ۱۰۷-۱۱۶.

- فولتس، ریچارد، ۱۳۹۰، *گذار معنویت از ایران زمین*، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، روان.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۷۲، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- کشورخواه، مهدیه، ۱۳۹۳، *بررسی و مقایسه مفهوم توحید در قرآن و دین زرتشت*، پایان نامه کارشناسی ارشد، اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی.
- مبلغی آبادانی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان از ۳۵ هزار سال قبل تا اسلام*، قم، منطق (سینا).
- مزدایور، کتابون، ۱۳۶۹، *ثابست و ناثابست*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۳۹۱، «دست‌نوشته‌های اوستا را دریابید»، *فروهر*، ش ۴۵۰، ص ۱۰-۱۴.
- _____ و همکاران، ۱۳۹۴، *ادیان و مذاهب در ایران باستان*، تهران، سمت.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، *کاووش‌ها و چالش‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۴، *آموزش عقاید*، چ هفدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصلحی، علی، ۱۴۰۱، «نقد و بررسی ادله پیامبری زرتشت در گاهان با تکیه بر هات ۲۹»، *معرفت ادیان*، ش ۵۰، ص ۹۹-۱۱۶.
- موله، ماریان، ۱۳۷۲، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، توس.
- مهر، فرهنگ، ۱۳۷۴، *دیدنی نواز دینی کهن*، چ هشتم، تهران، جامی.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۲، *ترجمه بررسی دینکرد نهم*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میستری، خجسته، ۱۳۹۱، *سیری در ادیان جهان*، تهران، ققنوس.
- هدایت، صادق، ۱۳۴۲، *ترجمه زندوهومن یسن*، تهران، امیر کبیر.
- هینلز، جان راسل، ۱۳۷۱، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه احمد آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه.